

اسكن سند

تاریخ :

پرانتوں :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱۴۱۵ھ

انجمن علمی حدیث

پایان نامه

کارشناسی ارشد

رشته علوم حدیث

گرایش تفسیر اثری

عنوان پایان نامه

مروری بر نظام تربیت در داستان موسی (ع)

بر اساس قرآن و روایات

استاد راهنما:

دکتر محمدعلی مهدوی راد

استاد مشاور:

آقای مصطفی دلشاد تهرانی

دانشجو:

مصطفی مصباح

ماه و سال دفاع

بهمن ۱۳۸۷

۱۳۸۷ / ۱۱ / ۱۲
کتابخانه مرکزی
توسعه و چاپ

۱۳۱۲۴۰

تمام حقوق این اثر متعلق به دانشکده علوم حدیث است.

باسمہ تعالیٰ

پایان نامہ آقای مصطفیٰ مصباح دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث

گرایش تفسیر اثری تحت عنوان **مروزی بر نظام تربیت در داستان موسی (علیه السلام)**

بر اساس قرآن و روایات تهیه و در جلسه دفاعیہ تاریخ ۸۲/۱۱/۱۵ با درجه

عالی (۱۸-۲۰) بسیار خوب (۱۶-۱۸) خوب (۱۴-۱۶) ضعیف (۱۲-۱۴)

غیر قابل قبول (زیر ۱۲) به تأیید هیأت داوران رسید.

دانشکده علوم حدیث

هیأت داوران :

سمت	نام و نام خانوادگی	مرتبہ علمی	امضا
استاد راهنما	حجت الاسلام دکتر محمدعلی مهدوی راد	دانشیار داخلی	
استاد مشاور	آقای مصطفی دلشاد تهرانی	استاد یار داخلی	
استاد داور	حجت الاسلام دکتر کاظم قاضی زاده	استاد یار	

تقدیم به

بزرگ مربیان عالم، پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله وسلم) و ائمه ی
اطهار (سلام الله عليهم اجمعين) بالأخص امام زمان (عجل الله تعالى
فرجه الشريف) که تنها کمال تربیت در پیشگاه اینان حاصل می شود.

سیاسگزارم

از پدر بزرگوارم و مادر مهربانم که با تاسی از سنت معصومین بستر مناسب را برای تربیت و رشد و تعالی مرا فراهم کردند.
از تمام اساتید معظم بالاخص حضرت استاد امجد(دام عزه) که به حق در مباحث اخلاقی و تربیتی بهره های فراوان بردم.
از همسر مهربانم که در طول نگارش و تدوین پایان نامه با صبر و فداکاری، مشوق من در این رابطه بودند.

چکیده:

در قرآن کریم و روایات معصومین فرازهایی از سرگذشت و عملکرد اقوام پیشین بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها داستان موسی و بنی‌اسرائیل است. این داستان حاوی نکات تربیتی عدیده‌ای است. به همین دلیل در این نوشتار به دنبال ارائه‌ی یک نظام تربیتی برگرفته از داستان موسی هستیم. بر همین اساس، نظام تربیتی ارائه شده مشتمل بر پنج فصل خواهد بود:

مقدمه‌ی بحث مربوط به جایگاه و ضرورت مباحث نظری و عملی تربیت است و بیان می‌شود که خداوند در نهاد انسان استعداد و ظرفیتی قرار داده است که می‌تواند با تربیت صحیح آن را شکوفا ساخته و به فعلیت برساند. و در صورتی که این امر محقق نشود، انسان به موجودی تباه‌گر و فسادانگیز تبدیل خواهد شد. سپس، بهترین راه تربیت، راه وحی الهی و سنت معصومین معرفی شده که در این دو از داستان موسی نیز به عنوان راهنمای تربیت، بهره‌هایی برده شده است.

در مبانی تربیت به شناخت انسان و حقیقت او اشاره شده این که چنین برنامه‌ای برای چه موجودی، با چه ویژگی‌هایی، ملکی یا ملکوتی، ارائه می‌شود و نیز بدون چنین شناختی، نمی‌توان یک نظام تربیت را سامان و ارائه داد. سپس اهداف تربیت مطرح شده و در آن از هدف غایی و اهداف کلی بحث می‌شود. پس از آن به مهم‌ترین و اساسی‌ترین بستر تربیت، یعنی فطرت اشاره شده و این که چه عواملی اعم از درونی و بیرونی در آن مؤثر است. سپس در اصول تربیت، اصولی چون تدرج و تمکن، تسهیل و تیسیر، تعقل، کرامت، شرح صدر، عزت و... بررسی خواهد شد.

و در روش‌های تربیت به برخی از روش‌های تربیت، اشاره می‌شود. روشهایی چون: الگویی، محبت، موعظه، عبرت، تشویق و تنبیه، توبه و... .

کلید واژه:

موسی، فرعون، بنی‌اسرائیل، مبانی تربیت، اصول تربیت، روش‌های تربیت، موانع و مقتضیات تربیت.

فهرست

۱	مقدمه:
۲	جایگاه و ضرورت بحث:
۷	راه تربیت
۱۲	کلیات تحقیق:
۱۲	تعریف مسئله:
۱۲	سوابق تحقیق:
۱۳	سئوالات تحقیق
۱۳	فرضیات تحقیق
۱۳	مفروضات تحقیق
۱۴	اهداف تحقیق
۱۴	تبيين مفاهيم
۱۴	۱. تعریف تربیت:
۱۶	۲. تعریف نظام تربیت:
۱۷	۳. تعریف مبانی تربیت:
۱۷	۴. تعریف اصول تربیت:
۱۸	۵. تعریف روش‌های تربیت:
۱۸	۶. تعریف موانع و مقتضیات تربیت:
۱۹	۷. تفاوت مبانی، اصول، روش و موانع و مقتضیات:
۲۱	فصل اول: مبانی تربیت
۲۱	۱-۱- جایگاه و اهمیت مبانی در تربیت:
۲۲	۲-۱- شناخت انسان:
۲۲	۱-۲-۱- اهمیت و جایگاه شناخت انسان:
۲۴	۲-۲-۱- حقیقت انسان

- ۳-۱- اهداف تربیت: ۲۶
- ۱-۳-۱- غایت تربیت: ۲۷
- ۲-۳-۱- اهداف کلی: ۳۱
- ۴-۱- فطرت: ۴۶
- ۱-۴-۱- واژه‌ی فطرت: ۴۸
- ۲-۴-۱- فطرت و واژه‌های مشابه آن: ۴۹
- ۳-۴-۱- حقیقت فطرت: ۵۰
- ۴-۴-۱- اقسام فطرت: ۵۳
- ۵-۴-۱- فطریات انسان: ۵۳
- ۵-۱- عوامل مؤثر در تربیت: ۶۱
- ۱-۵-۱- وراثت: ۶۱
- ۲-۵-۱- محیط: ۶۶
- ۳-۵-۱- سختی‌ها و شداید: ۸۳
- ۴-۵-۱- عوامل ماورای طبیعت: ۸۷
- ۵-۵-۱- اراده‌ی انسان: ۹۲
- نتیجه‌گیری: ۹۶
- فصل دوم: اصول تربیت ۹۹
- ۱-۲- جایگاه و اهمیت اصول در تربیت: ۹۹
- ۲-۲- اصل تدرج و تمکن: ۱۰۰
- ۱-۲-۲- معنا و مفهوم تدرج و تمکن ۱۰۰
- ۲-۲-۲- نقش تدرج و تمکن در تربیت: ۱۰۰
- ۳-۲- اصل تسهیل و تیسیر: ۱۰۳
- ۱-۳-۲- معنا و مفهوم تسهیل و تیسیر: ۱۰۳
- ۲-۳-۲- نقش تسهیل بر تیسیر در تربیت: ۱۰۵

- ۱۰۹.....۲-۴- اصل صبر و استقامت:.....
- ۱۰۹.....۲-۴-۱- معنا و مفهوم صبر:.....
- ۱۱۰.....۲-۴-۲- نقش صبر و استقامت در تربیت:.....
- ۱۱۴.....۲-۵- اصل شرح صدر.....
- ۱۱۴.....۲-۵-۱- معنا و مفهوم شرح صدر.....
- ۱۱۵.....۲-۵-۲- نقش شرح صدر در تربیت:.....
- ۱۱۸.....۲-۶- اصل پابندی به عهد و پیمان:.....
- ۱۱۸.....۲-۶-۱- معنا و مفهوم عهد:.....
- ۱۱۸.....۲-۶-۲- نقش پابندی به عهد و پیمان در تربیت:.....
- ۱۲۲.....۲-۷- اصل کرامت:.....
- ۱۲۲.....۲-۷-۱- معنا و مفهوم کرامت:.....
- ۱۲۵.....۲-۷-۲- نقش کرامت در تربیت:.....
- ۱۲۶.....۲-۸- اصل تعقل:.....
- ۱۲۶.....۲-۸-۱- معنا و مفهوم تعقل:.....
- ۱۲۶.....۲-۸-۲- نقش تعقل در تربیت:.....
- ۱۳۱.....۲-۹- اصل مقابله با استکبار و مستکبران.....
- ۱۳۱.....۲-۹-۱- معنا و مفهوم استکبار.....
- ۱۳۲.....۲-۹-۲- نقش استکبار در تربیت.....
- ۱۳۷.....۲-۱۰- اصل عزت:.....
- ۱۳۷.....۲-۱۰-۱- معنا و مفهوم عزت:.....
- ۱۳۸.....۲-۱۰-۲- نقش عزت در تربیت:.....
- ۱۴۱..... نتیجه‌گیری.....
- ۱۴۴..... فصل سوم: روش‌های تربیت.....
- ۱۴۴.....۳-۱- جایگاه و اهمیت روش‌ها در تربیت:.....

- ۱۴۵ ۲-۳-۲-روش الگوی:
- ۱۴۶ ۱-۲-۳-نقش الگوها در تربیت:
- ۱۴۸ ۳-۳-۳-روش محبت:
- ۱۴۸ ۱-۳-۳-معنا و مفهوم محبت
- ۱۴۹ ۲-۳-۳-نقش محبت در تربیت:
- ۱۵۳ ۴-۳-۳-روش تذکر:
- ۱۵۳ ۱-۴-۳-معنا و مفهوم تذکر:
- ۱۵۴ ۲-۴-۳-نقش تذکر در تربیت:
- ۱۵۹ ۵-۳-۳-روش عبرت:
- ۱۵۹ ۱-۵-۳-معنا و مفهوم عبرت:
- ۱۶۰ ۲-۵-۳-نقش عبرت در تربیت:
- ۱۶۲ ۳-۵-۳-راههای کسب عبرت:
- ۱۶۵ ۶-۳-۳-روش موعظه:
- ۱۶۵ ۱-۶-۳-معنا و مفهوم موعظه
- ۱۶۷ ۲-۶-۳-نقش موعظه در تربیت:
- ۱۶۸ ۳-۶-۳-آداب موعظه:
- ۱۷۳ ۷-۳-۳-روش توبه:
- ۱۷۳ ۱-۷-۳-معنا و مفهوم توبه:
- ۱۷۴ ۲-۷-۳-نقش توبه در تربیت:
- ۱۷۹ ۸-۳-۳-روش ابتلا و امتحان:
- ۱۷۹ ۱-۸-۳-معنا و مفهوم ابتلا:
- ۱۸۰ ۲-۸-۳-نقش ابتلا و امتحان در تربیت
- ۱۸۴ ۹-۳-۳-روش تشویق و تنبیه:
- ۱۸۵ ۱-۹-۳-نقش تشویق در تربیت:

- ۱۸۷.....۳-۹-۲- نقش تنبیه در تربیت:
- ۱۹۱.....نتیجه گیری:
- ۱۹۳.....فصل چهارم: موانع و مقتضیات تربیت
- ۱۹۳.....۴-۱- جایگاه و اهمیت موانع و مقتضیات در تربیت:
- ۱۹۳.....۴-۲- مانع و مقتضی اصلی:
- ۱۹۴.....۴-۲-۱- سخت ترین مانع تربیت:
- ۲۰۳.....۴-۲-۲- بهترین مقتضی تربیت:
- ۲۰۶.....۴-۳- موانع و مقتضیات فرعی:
- ۲۰۶.....۴-۳-۱- موانع و مقتضیات فردی:
- ۲۰۸.....۴-۳-۲- موانع و مقتضیات اجتماعی:
- ۲۱۲.....نتیجه گیری:
- ۲۱۳.....نتایج
- ۲۲۶.....چکیده عربی:

چکیده انگلیسی

صفحه عنوان انگلیسی

مقدمه

جایگاه و ضرورت بحث

جایگاه و ضرورت بحث:

انسان در میان مخلوقات جهان برترین موجود است. چون او موجودی است که خداوند او را خلیفه‌ی خود در زمین قرار داده^۱ و تنها اوست که شایسته‌ی به‌دوش گرفتن امانت آسمان و زمین است.^۲

با قدری تأمل در میان مخلوقات عالم، این سؤال مطرح می‌شود که علیرغم پیچیدگی‌ها و رموز نهفته‌ی فراوان در موجودات، علت برتری یافتن انسان بر دیگر مخلوقات خداوند چیست؟ و چرا او به‌عنوان نماینده‌ی خدا بر روی زمین برگزیده شده است؟ در پاسخ باید گفت: انسان موجودی است که زمینه و قابلیت حمل اسمای الهی و رسیدن به کمالات الهی را داراست. او موجودی است که آن‌گاه که خداوند به فرشتگانش امر می‌کند به او سجده کنند، مورد اعتراض آنان واقع می‌شود و آن‌گاه که آدم از اسماء آنان خیر می‌دهد، سرتسلیم فرود می‌آوردند و می‌گویند:

﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾^۳

«ما را جز آن‌چه [خود] به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست.»

اما نکته‌ی مهم این است که رسیدن به کمالات و درجات الهی، زمانی امکان خواهد داشت که انسان در مسیر صحیح تربیت قرار بگیرد و استعدادهای بالقوه‌ی او در بستر درست به فعلیت برسد. انسان موجودی

۱ - ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم

گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آن که ما با ستایش تو [تو

را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.» بقره، ۳۰.

۲ - ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا

جَهُولًا﴾ «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن

هراسناک شدند و [لی] انسان آنرا برداشت راستی او ستمگری نادان بود.» احزاب، ۷۲.

۳ - بقره، ۳۲.

است که این قابلیت را دارد تا براه تریبیت صحیح به عرش صعود کند و به علت تریبیت نادرست ﴿كَالْأَنْعَامِ﴾ بَلْ هُمْ أَضَلُّ شود.

ما در طول تاریخ با انواع حوادث و فجایع فراوان، ظلم‌ها، حق‌کشی‌ها و خونریزی‌ها مواجه می‌شویم؛ علت اصلی این فجایع عدم تریبیت صحیح است و علیرغم این که از جانب خداوند مریبان فراوانی فرستاده شده است، افرادی بوده‌اند که خود نخواستند در مسیر تریبیت صحیح قرار گیرند و در نهایت با پیروی و دنباله‌روی از هوای نفس خود آن چه که می‌خواستند، انجام دادند و ظلم‌های فراوان بر بشریت وارد کردند و نه تنها خود گمراه و سیه‌بخت شدند، بلکه جوامع انسانی را به خاک سیاه نشانند.

امام خمینی می‌فرماید:

« انسان یک موجودی است که چنانچه مہار نشود و سرخود بار بیاید و یک علف هرزه‌ای باشد و تحت تریبیت واقع نشود، هرچه بزرگ تر بشود به حسب سال و بلندپایه‌تر بشود به حسب مقام، آن جهات روحی تنزل می‌کند و آن معنویات تحت سلطه‌ی شیطان، شیطان بزرگ - که همان شیطان نفس است - واقع می‌شود.»^۴

تریبیت انسانی ناسالم، به مثابه‌ی بذری است که در زیر خاک مانده که یا انجام آن پوسیدن است، و یا چون علف هرزی است که خودسرانه روییده و مزاحم و مانع رشد و شکوفایی نهال گل شده است. به هر حال در وجود انسان تمایلات فطری و غرایز جسمانی قرار دارد که می‌بایست با تریبیت صحیح آن‌ها را در راه رسیدن به کمالات به کار گرفت و به فعلیت رساند:

انبیاء وظیفه‌دار تریبیت و ربانی نمودن انسان‌ها بودند و رسالت آن‌ها تریبیت انسان‌هایی الهی و خدایی -

بوده است:

۴ - خمینی، امام روح‌الله، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی: اهمیت، جایگاه و عوامل مؤثر بر تعلیم و تربیت، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش، ص ۶؛ همو، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی «ره» (بیانات، پیامها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش،

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ٥﴾

«هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد سپس او به مردم بگوید به جای خدا بندگان من باشید بلکه [باید بگوید] به سبب آن که کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید علمای دین باشید.»

«ربّانیین جمع ربّانی است و به کسی گفته می‌شود که پیوند و ارتباط او با پروردگار محکم باشد و از آن جا که از ماده‌ی «ربّ» است به کسی که به تدبیر، اصلاح و تربیت دیگران بپردازد نیز گفته می‌شود، و از نظر قواعد ادبیات عرب این کلمه «منسوب» است... قرآن می‌گوید: این کار (دعوت انبیا به پرستش خدا) برای آنان سزاوار نیست، آن چه برای آنها سزاوار است این است که مردم را در پرتو تعلیم آیات الهی و تدریس حقایق دین به صورت دانشمندانی ربّانی و الهی در آورد، افرادی که جز خدا را نپرستند و جز به سوی علم و دانش و معرفت دعوت نکنند. حال این که از جمله‌ی مزبور استفاده می‌شود که هدف انبیا تنها پرورش افراد نبوده، بلکه از آن بالاتر، تربیت معلمان، مربیان و رهبران گروه بود، یعنی کسانی را که هر کدام بتوانند محیط وسیعی را با علم و ایمان و دانش خود روشن سازند.»^۶

پیامبران وظیفه داشتند که مردم را از ظلمت حیوانیت نجات دهند و آنان را به سوی نور هدایت کنند. به عبارتی دیگر هدف اصیل و رسالت اصلی آنان نورانی کردن مردم است:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ٧﴾

۵ - آل عمران، ۷۹.

۶ - مکارم شیرازی، ناصر و با همکاری جمعی از دانشمندان و فضلا، تفسیر نمونه، چاپ سی و یکم، تهران: دارالکتب اسلامیة،

۱۳۷۳ش، ج ۲، ص ۴۸۲.

۷ - ابراهیم، ۵.

«و در حقیقت موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعا در این [یادآوری] برای هر شکیبایی سپاسگزاری عبرت‌هاست.»

خداوند متعال به پیامبران خود کتب و صحف نازل می‌کرد و به سوی مردم می‌فرستاد؛ چرا که کتاب انبیا، کتاب تربیت انسان است. کتابی است که مضامین عالی‌ه‌ی آن می‌خواهد انسان را به اعلی درجه علیین رهنمون کند.

اعطای کتاب‌های آسمانی به پیامبران و نازل کردن احکام و معارف دین بر آنان پرتویی از ربوبیت خداوند است.^۸ «نوربخشی از اوصاف عام پیام‌های آسمانی است و در این جهت میان پیام‌آوران الهی تفاوتی نیست، مگر در شدت و ضعف آن. [خداوند] درباره‌ی تورات اصیل و غیرمحرّف موسی کلیم می‌فرماید: «
﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ لِيَجْزِيَ قَرَاتِيْسَ تَبَدُّونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾»

«و آن‌گه که [یهودیان] گفتند خدا چیزی بر بشری نازل نکرده بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند بگو چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده [همان کتابی که] برای مردم روشنایی و رهنمود است [و] آن‌را به صورت طومارها درمی‌آورد [آن‌چه را] از آن [می‌خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید در صورتی که چیزی که نه شما می‌دانستید و نه پدرانتان [به وسیله آن] به شما آموخته شد بگو خدا [همه را فرستاده] آن‌گه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند.»

یکی از روش‌هایی که قرآن جهت تفهیم مطالب آسمانی خود به مردم به کار می‌برد، استفاده از زبان داستان می‌باشد. داستان‌های قرآن بهترین و صادق‌ترین داستان‌هاست، زیرا گوینده‌ی آن خداوند و مخاطبش پیامبر (صلي الله عليه و آله وسلم) و ماجرای آن حقیقتی است نه خرافه و گزاره‌گویی:

۸ - بقره، ۱۳۶.

۹ - جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، تحقیق و تنظیم علی عباسیان، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵۰.

۱۰ - انعام، ۹۱.

﴿نَتَلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَدْيِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾^{۱۱}

«[بخشی] از گزارش [حال] موسی و فرعون را برای [آگاهی] مردمی که ایمان می‌آورند به درستی بر تو می‌خوانیم.»

البته باید در این جا این نکته را یادآور شویم که شیوهی قرآن متفاوت با شیوهی تاریخ‌نویسان و قصه‌پردازان است. آنان با بیان جزئیات سعی در سرگرم کردن مخاطب خود دارند، اما قرآن تنها آن قسمت‌هایی را از تاریخ گذشتگان بازگو می‌کند که با هدف هدایتگری خود هماهنگ است. بیان داستان پیامبران در قرآن براساس هدف و مصلحتی حکیمانه و سازنده می‌باشد. قرآن کریم هرگاه سخنی را از کسی نقل می‌کند اگر باطل باشد به گونه‌ای بطلان آن را بیان کرده و اگر حق باشد با بیان تصدیق‌آمیز یا تقریر همان مطلب آن را گواهی می‌کند. در واقع بیان داستان‌های حقیقی و عبرت‌آموز قرآن، وسیله‌ای برای تربیت و هشدار است:^{۱۲}

﴿وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾^{۱۳}

«و آن دم که [موسی را] ندا دردادیم تو در جانب طور نبودی ولی [این اطلاع تو] رحمتی است از پروردگار تو تا قومی را که هیچ هشداردهنده‌ای پیش از تو برایشان نیامده است بیم دهی باشد که آنان پندپذیرند.»

با نگاهی گذرا در میان آیات و روایات می‌توان به وضوح عنایت ویژه‌ی این دو را نسبت به داستان حضرت موسی و قوم بنی‌اسرائیل مشاهده کرد. این داستان از فرازهای بسیار مفید و شایان توجه تاریخ و از آموزنده‌ترین داستان‌ها است.

عصر موسی سرآغاز مقطع نوینی در تاریخ ادیان الهی است؛ تا آن جا که خداوند، پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) را موظف به یادآوری سرگذشت موسی و قومش می‌کند. این مطلب حکایت از اهمیت و سودمندی آن دارد و شایسته است انسان‌ها آن را به خاطر بسپارند:^{۱۴}

۱۱ - قصص، ۲۸.

۱۲ - ر.ک: جوادی آملی، هدایت در قرآن، پیشین، ص ۲۱۷ - ۲۱۸.

۱۳ - قصص، ۴۶.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾^{۱۵}

«و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آن گه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود.»

قرآن کریم در سوره گوناگون این داستان را بیان کرده است و درس‌های آموزنده و الهام‌بخش آن را آورده است. به عنوان مثال حدود ۱۳۶ بار نام موسی آورده شده که همگی همان پیامبر اولوالعزم هستند. نام حضرت در ۳۴ سوره آمده و حدود ۹۰۰ آیه درباره‌ی ماجرای موسی می‌باشد. بنابراین با توجه به جهت‌گیری کلی قرآن و روایات، که همان تربیت و رساندن انسان به کمال مطلق است، می‌توان به اهمیت و جایگاه این جریان و نکات نهفته در آن پی‌برد.

راه تربیت

انسان دارای استعدادهای فراوان، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های متنوع است. از طرفی آن‌جا که قرار است برنامه‌ای برای مجموعه‌ای تدوین شود، راه‌های رسیدن به آن بررسی می‌شود و بهترین راه و در عین حال کوتاه‌ترین راه که ما را به سر منزل مقصود برساند انتخاب می‌شود. به علاوه این راه باید منطبق با ویژگی‌ها و خصوصیت‌های مجموعه‌ی مورد نظر باشد تا نتیجه دلخواه حاصل شود. البته با توجه به ویژگی‌های خاص و گاه ناشناخته‌ی انسان می‌بایست راهی برایش طراحی شود که همه جانبه و منطبق با تمام نیازها، خواسته‌ها و ظرفیت‌های او باشد.

این مطلب در مسئله‌ی تربیت انسان از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چرا که راه در نظر گرفته شده برای تربیت او، باید همه‌ی ابعاد وجود او را مورد توجه قرار دهد و تمام استعدادها و فطریات او را شکوفا سازد؛ فطرتی که خداوند انسان را براساس آن آفریده و بر اساس آن او را هدایت کرده است. «چنان‌که قرآن

۱۴ - هاشمی‌رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم و موضوعات قرآن، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم ۱۳۷۸ ش، ج ۹، ص ۲۷.

کریم گفتگوی حضرت موسی را این گونه ذکر می‌کند که فرعون پرسید: خدای شما کیست؟ حضرت موسی جواب داد: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^{۱۶}؛ پروردگار ما کسی است که جهاز تکاملی و ساختار مناسب هر چیزی را به او داد و آن را به مقصد ویژه‌اش هدایت کرد؛ پس خداوند هر چیزی را به سلاح کمال‌یابی و هدایت درونی مجهز کرده، او را راهنمایی کرده است تا با استفاده از آن، به سوی هدف نهایی خود حرکت کند. «^{۱۷}

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^{۱۸}

«پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

« خدای متعال هر یک از آفریده‌های خود و از آن جمله انسان را به سوی سعادت و هدف آفرینش ویژه‌ی خودش از راه آفرینش خودش راهنمایی می‌فرماید و راه واقعی برای انسان در مسیر زندگی همان است که آفرینش ویژه‌ی وی به سوی آن دعوت می‌کند و مقرراتی را در زندگی فردی و اجتماعی خود باید به‌کاربندد که طبیعت یک انسان فطری (طبیعی) به سوی آن‌ها هدایت می‌کند، نه انسان‌هایی که به هوا و هوس آلوده و در برابر احساسات اسیری دست بسته‌اند. مقتضای دین فطری (طبیعی) این است که تجهیزات وجودی انسان الغاء نشود و حق هر یک از آن‌ها ادا شود و جهازات مختلف و متضاد مانند قوای گوناگون عاطفی و احساسی که در وجود وی به ودیعه گذارده شده است، تعدیل شود و به هر کدام از آن‌ها تا اندازه‌ای که مزاحم حال دیگران نشود رخصت عمل داده شود.

و بالاخره در خرد انسان عقل حکومت نماید، نه هوا و هوس یک فرد توانای مستبد و نه خواسته‌ی اکثریت افراد اگرچه مغایر حق و خلاف مصلحت واقعی جماعت باشد. «^{۱۹}

۱۶ - طه، ۵۰.

۱۷ - جوادی آملی، هدایت در قرآن، پیشین، ص ۳۳.

۱۸ - روم، ۳۰.

۱۹ - طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۲-۱۳.